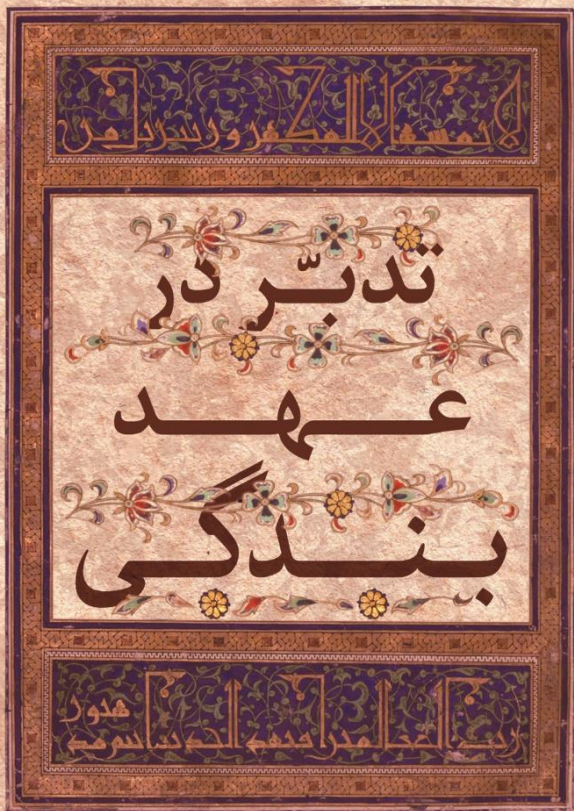
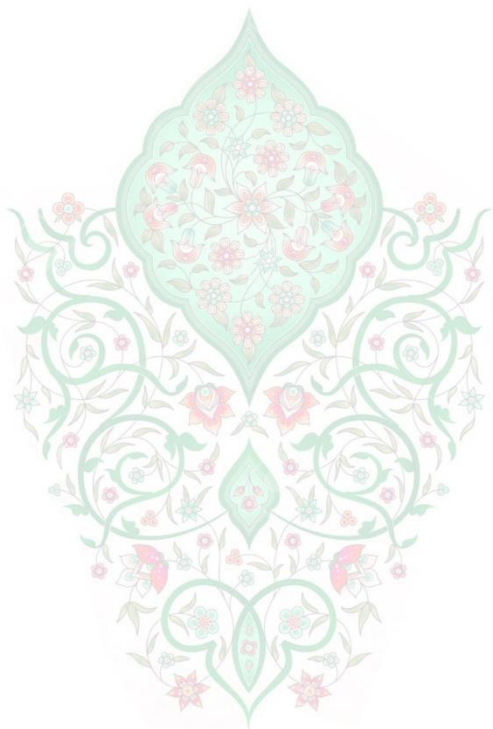


۴ تدبیر تشکیلاتی  
(جلد دوم از دفتر سوم)



تدبیر تشکیلاتی  
در آیات برگزیده ای از سی جزء قرآن کریم  
بر اساس تفسیر المیزان علامه طباطبائی (رض)  
جلد دوم؛ جزء یازدهم تا بیستم



مجموعه تدبر تشکیلاتی، تلاش دارد تا ضمن تدبر در آیات قرآن کریم، یک نگاه تشکیلاتی و اجتماعی به آیات الهی داشته باشد. دفتر اول این مجموعه با عنوان «رفیق روزهای بندگی» گزیده مباحث انس با قرآن استاد عابدینی است؛ دفتر دوم این مجموعه با موضوع روش تدبر تشکیلاتی در حال تدوین و نگارش است و دفتر سوم (مجموعه حاضر) تدبر تشکیلاتی در آیات منتخب جزء به جزء قرآن بر اساس تفسیر المیزان است که هر ده جزء در یک مجلد منتشر شده است.

جهت تهیه این مجموعه اثر با شماره ۰۲۷۰۰۲۷۰۸۸۵۹۰-۰۲۱ تماس حاصل فرمایید و یا از طریق درگاه اینترنتی زیر اقدام نمایید.

<https://rushda.ir/>





تقدیم به:

روح ملکوتی مفسر بزرگ قرآن کریم؛

علامہ سید محمد حسین طباطبائی رضوان اللہ تعالیٰ علیہ

## شناسنامه

### عنوان:

تدبر در عهد بندگی جلد ۲

مؤلف: علی جعفری هرستانی

تدوین و نگارش: مهدی رمضانعلی، احمد مؤمنی

تهیه کننده: مجموعه ربیون مرکز رشد دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>

طراح جلد: محمد مهدی پروهاب

نشر مجازی: اسفند ۱۴۰۳

ناشر: مرکز رشد دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>

شناسه اثر: ۱۴۰۳۱۸۰۴

نشانی: تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت،

نش کوچه کاتبی، مرکز رشد دانشگاه امام صادق(ع)، پلاک ۱۰

کد پستی: ۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱

تلفن: ۸۸۵۶۱۵۸۸



<https://rushd.ir>

<https://rebbiun.ir>



## مقدمه:

خداوند متعال قرآن را برای مؤمنین، کتاب هدایت و بشارت قرار داده است: «تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ، هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ».<sup>۱</sup> این کتاب، همه‌ی آنچه برای سعادت انسان لازم است را ارائه نموده است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِّكُلِّ شَيْءٍ».<sup>۲</sup> در روایات اهل بیت (ع) تصریح شده است که: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ بَيِّنَاتٍ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّىٰ وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّىٰ لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ»؛<sup>۳</sup> یعنی خداوند متعال در قرآن، بیان و روشنگری هر چیزی را فرستاده است، تا آنجا که به خداوند سوگند، هیچ چیزی از احتیاج بندگان خود را فرونگذاشته است، تا جایی که هیچ بنده‌ای نتواند بگوید ای کاش فلان چیز در قرآن آمده بود!

---

۱. سوره نمل: آیه ۱ و ۲

۲. سوره نحل: آیه ۸۹

۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۹

این پاسخگویی قرآن به نیاز انسان تا حدی است که به بیان روایات، هیچ امری نیست که دو نفر در مورد آن اختلاف نظر داشته باشند، مگر اینکه برای تشخیص موضع صحیح و مسیر درست برای آن اختلاف، اصلی در کتاب الهی وجود دارد، ولی عقول مردمان به طور متعارف به آن نمی رسد: «مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ»<sup>۴</sup>. و در بیان خود قرآن، راه اینکه انسان، آرام آرام بتواند از طریق قرآن به نیازهای خود پاسخ دهد، رجوع به آیات الهی و تعقل در آن است: «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»<sup>۵</sup> این رجوع و تعقل از طریق تدبّر در قرآن است، لذا خداوند امر به تدبّر نموده و نسبت به تدبّر نکردن در قرآن عتاب کرده است: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»<sup>۶</sup>.

تدبّر در قرآن، علاوه بر اینکه باید روشمند باشد، رجوع با مسأله و نیاز به قرآن را می طلبد. این مهم نیازمند تخاطب

---

۴ . الکافی، ج ۷، ص ۱۵۸

۵ . سوره انبیاء: آیه ۱۰

۶ . سوره محمد: آیه ۲۴

با قرآن است. یعنی اینکه اولاً باور کنیم قرآن برای مسأله و نیاز ما پاسخ دارد؛ ثانیاً با مسأله و نیاز خود، مخاطب قرآن قرار گرفته و به دنبال پاسخ قرآن به نیاز خود باشیم.

نیازهای جمعی و تشکیلاتی مؤمنین در تشکیلات ایمانی، یکی از مهمترین نیازهای امروز انقلاب اسلامی در حوزه تشکیلات سازی و به دنبال آن جامعه سازی در مسیر تمدن سازی نوین اسلامی است. به بیان مرحوم علامه طباطبایی (رضوان الله علیه)، اولین ندائی که دعوت مستقل به جامعه سازی به عنوان یک امر مستقل نموده است، نذای اسلام است<sup>۷</sup> و قرآن بر این جهت، تفصیلی ترین بیان را در تشکیلات ایمانی و ایجاد توحید جمعی از طریق تحقق روح جمعی بیان نموده است.

از آنجا که در عهد جمعی قرائت قرآن کریم در ماه مبارک رمضان، برای تشکیلات فرهنگی-اجتماعی جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی، تدبیر در یک یا دو آیه از قرآن ناظر به مسائل تشکیلات، مدنظر است، در این متن که



کاری است از مجموعه ریون مرکز رشد دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تلاش شده است که دلالت تشکیلاتی برخی از آیات اجتماعی قرآن کریم، با محوریت تفسیر شریف المیزان و بیان استاد محمدرضا عابدینی ذیل شرح تفسیر المیزان، استخراج گردد. بر این اساس متن پیش رو تدبیری است که بر پایه تفسیر المیزان انجام گرفته است تا از طریق حرکت دست به عصا با تفسیر المیزان، بتواند علاوه بر جبران نقص تفسیری و تدبیری مؤلف، ظرفیت اجتماعی بیان علامه طباطبایی (رضوان الله علیه) را در مباحث تشکیلاتی گوشزد نماید. این مباحث در قالب محتوای روزانه جزء به جزء عهد جمعی انس با قرآن در ماه مبارک رمضان (فروردین و اردیبهشت ماه ۱۴۰۲) منتشر گردید و اکنون با اندک اصلاحاتی در یک مجموعه ۳ جلدی (هر ده جزء در یک مجلد) منتشر می شود. امید است که این لذر بتواند مسیر را برای تدبیر تشکیلاتی در آیات قرآن کریم برای تشکیلات فرهنگی انقلاب اسلامی ایجاد نماید.

مجموعه ریون مرکز رشد دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

یازدهم اسفند ۱۴۰۳ در آستانه حلول ماه مبارک رمضان

- جزء یازدهم: تدبر در آیه ۷۳ سوره مبارکه توبه | ۱۱
- جزء دوازدهم: تدبر در آیه ۱ و ۲ سوره مبارکه هود | ۹۱
- جزء سیزدهم: تدبر در آیه ۴ سوره مبارکه ابراهیم | ۱۷
- جزء چهاردهم: تدبر در آیه ۹۶ و ۹۷ سوره مبارکه نحل | ۲۵
- جزء پانزدهم: تدبر در آیه ۴۵ سوره مبارکه اسراء | ۳۳
- جزء شانزدهم: تدبر در آیه ۱-۳ سوره مبارکه طه | ۴۱
- جزء هفدهم: تدبر در آیه ۶۷ سوره مبارکه حج | ۴۹
- جزء هجدهم: تدبر در آیه ۱۹ و ۲۰ سوره مبارکه نور | ۵۹
- جزء نوزدهم: تدبر در آیه ۱ سوره مبارکه فرقان | ۶۹
- جزء بیستم: تدبر در آیه ۲ و ۳ سوره مبارکه عنکبوت | ۷۹





جزء یازدهم:

تدبر در آیه ۷۳

سوره مبارکه توبه

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ  
عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبئسَ الْمَصِيرُ (٧٣)

ای پیامبر! با کافران و منافقان به جهاد برخیز و نسبت به آنان سخت  
گیری کن [و درشت خوباش]؛ و جایگاهشان دوزخ است؛ و دوزخ بد  
بازگشت گاهی است.

در این آیه، خداوند متعال فراتر از ترغیب و تشویق به جهاد - که در سوره انفال مطرح شده بود - به پیامبر اکرم (ص) فرمانی صریح برای جهاد با کفار و منافقین می‌دهد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»؛ یعنی: «ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر؛ جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرانجامی!»

این نوع برخورد جدی با منافقین از آن روست که کار آنها برخلاف مؤمنین، امر به منکر و نهی از معروف است: «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»<sup>۱</sup> خدای عزوجل در آیه بعدی آن‌ها را به کفار ملحق می‌کند و خلود در عذاب و لعنت الهی را به هر دو گروه نسبت می‌دهد.<sup>۲</sup> این در حالی است که مؤمنین را به صورت یک مجموعه به هم پیوسته و یک

۱. سوره توبه: آیه ۶۷

۲. سوره توبه: آیه ۶۸

تشکیلات ایمانی معرفی می‌کند که بر اساس بحثی که در سوره آل عمران گذشت، در سایه ولایت و اخوت ایمانی، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤِمَنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ»<sup>۱</sup> همچنین به مؤمنین وعده خلود در بهشت و فوز عظیم می‌دهد.<sup>۲</sup>

آنچه باعث می‌شود نفاق در وجود یک تشکیلات ریشه بدواند سرپیچی از امر هجرت و جهاد و کراهت از مجاهدت با مال و جان است. به گونه‌ای که منافقین از عدم جهاد خود خوشحال هستند: «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۳</sup>؛ این سرپیچی عامل فسق است و اثر آن به گونه‌ای است که خدای متعال به پیامبر خود می‌فرماید: ای پیامبر اگر بر این جماعت استغفار کنی یا

۱. سوره توبه: آیه ۷۱

۲. سوره توبه: آیه ۷۲

۳. سوره توبه: آیه ۸۱

استغفار نکنی و یا اگر هفتاد مرتبه هم استغفار کنی، باز هم خداوند آنان را نخواهد آمرزید.<sup>۱</sup>

خداوند تأخیر در انجام امر جهاد ولیّ جامعه، بهانه‌تراشی و نشستن با قاعدین را بر نمی‌تابد<sup>۲</sup> و در مقابل وعده خیر و جنت الهی و فوز عظیم به مؤمنین، به متخلفین جهاد، وعده عذاب دوزخ می‌دهد؛ لذا می‌فرماید: «رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ لَكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»<sup>۳</sup> (آنان راضی شده‌اند که با خانه‌نشینان باشند! بر دل‌هایشان مهر تیره‌بختی زده‌شده پس [به همین سبب] آنان [منافع جهاد در راه خدا و بهره‌های آخرتی آن را] نمی‌فهمند. ولی

۱. سوره توبه: آیه ۸۰

۲. سوره توبه: آیه ۸۶: «وَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهَدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطُّوَلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذُرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ» (۸۶)

و چون سوره ای نازل شود که به خدا ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید ثروتمندان از تو عذر و اجازه خواهند و گویند بگذار که ما با خانه نشینان باشیم

۳. سوره توبه؛ آیات ۸۷ تا ۸۹



پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند با اموال و جان‌هایشان جهاد کردند، اینانند که همه خیرات [دنیا و آخرت] برای آنان است و اینانند که رستگارند. خدا برای آنان بهشت‌هایی را آماده کرده است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنجا جاودانه‌اند، این است کامیابی بزرگ.

اگر سرپیچی از جهاد اصغر در عرصه نظامی، نفاق اصغر را به دنبال دارد، به وزان جهاد اکبر نیز که به فرموده حدیث نبوی، خودسازی و جهاد با نفس است<sup>۱</sup>، نفاق اکبر معنا دارد و در مقابل جهاد کبیر که عدم تبعیت از کفار و جهاد در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است نیز نفاق کبیر معنا می‌یابد. وقتی ولیّ جامعه صراحتاً جهاد تبیین را مکرّر در مکرّر واجب همگانی می‌داند، جهادی که از مصادیق امر به معروف مندرج در این سوره است، نشستن و دست روی دست گذاشتن از مصادیق ملحق شدن به مُخَلَّفین و داخل شدن در زمره اهل نفاق خواهد بود!

تدبّر در آیات مربوط به جهاد مؤمنین، تخلف منافقین و مخلفین در سوره توبه و انفال و تبعیت از امر الهی در این سوره، راه خروج از نفاق در زمانه ما است و این مسیری است برای آنکه تشکیلات ایمانی در مسیر تحقق امر ولیّ و امر قرآن، دچار رخوت و نفاق نشود و تکلیف‌مداران و پویا، اقدام مناسب از خود نشان دهد.





جزء دوازدهم:

تدبر درآیه ۱ و ۲

سوره مبارکه هود

الرَّكِيَابُ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ  
حَكِيمٍ خَيْرٍ (۱) أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ  
مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ (۲)

الر، [این] کتابی [با عظمت] است که آیاتش [به صورت حقیقتی  
واحد] استواری و استحکام یافته، سپس از سوی حکیمی آگاه [در  
قالب سوره‌ها، آیه‌ها، حقایق اعتقادی، اخلاقی و عملی] تفصیل داده  
شده است. که جز خدا را نپرستید، یقیناً من از سوی او برای شما  
بیم‌دهنده [از عذاب] و مژده‌دهنده [به بهشت و رضوان] هستم.

به بیان مرحوم علامه طباطبایی<sup>(رض)</sup> غرض سوره هود در آیات ابتدایی آن بیان شده است و خداوند در آیه اول این سوره مبارکه می‌فرماید: «الرَّكِيْبُ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ»<sup>۱</sup> یعنی قرآن کتابی است که یک اصل محکم در تمام آیات آن حاضر است و آن اصل توحید است. آیات تفصیلی قرآن تفصیل و تنزل توحید همه مراتب در اعتقادات و اخلاق و اعمال در شرایط و مواضع مختلف است.<sup>۲</sup>

همه انبیاء الهی آمدند تا با یک اصل اساسی امت‌سازی کنند و آن اصل عبارت است از «أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ».<sup>۳</sup> اولین دعوت انبیائی همچون نوح، هود، صالح، شعیب و... این است که: «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ».<sup>۴</sup> بندگی خداوند متعال خلاصه همه این دعوت‌ها است؛ همه تفصیل انذار و تبشیر انبیاء، تفصیل همین یک اصل و درخواست است

۱. سوره هود: آیه ۱

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۳۱

۳. سوره هود: آیه ۲

۴. سوره هود: آیه ۵۰

و جامعه‌سازی یا همان امت‌سازی توحیدی انبیاء، همگی سوق به همین عبودیت الهی است. این امت‌سازی از پیامبر اکرم (ص) خواسته شده است و خداوند به ایشان دستور می‌دهد: «فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَ مِنْ تَابٍ مَعَكَ» بر این صراط مستقیم عبودیت استقامت کن و قامت راست کن و کسانی را که به همراه تو به این مسیر رجوع کرده‌اند نیز به پای دار؛ لذا پیامبر اکرم (ص) درباره این سوره مبارکه فرمودند: «سوره هود مرا به خاطر همین آیه پیر کرد». چرا که از پیامبر (ص) علاوه بر استقامت خود ایشان، استقامت امت را هم طلب کرده است و این همان چیزی است که پیامبر عمر خویش را در راه آن صرف کرد و رنج‌ها کشید. رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) درباره این روایت از پیامبر (ص) می‌فرماید: «چرا پیغمبر را پیر کند؟ چون در این آیه می‌فرماید: همچنانی که به تو دستور دادیم، در این راه ایستادگی کن، استقامت کن و صبر نشان بده. خود این ایستادگی کار دشواری است. این «صراط» است؛ پل صراطی که مظهر آن را در روز قیامت برای ما تصویر کرده‌اند. باطن عمل و راه ما در اینجا، همان پل صراط

است؛ ما الآن داریم روی پل صراط حرکت می‌کنیم؛ باید دقت کنیم. اگر انسان بخواهد این دقت را در همه‌ی رفتار خود به کار بگیرد، او را پیر می‌کند. لیکن از این مهم‌تر به گمان من، آن جمله‌ی بعد است: «وَمَنْ تَابَ مَعَكَ». پیغمبر فقط مأمور نیست که خودش ایستادگی کند؛ باید خیل عظیم مؤمنان را هم در همین راه به ایستادگی وادار کند. انسان‌هایی که از یک طرف در معرض هجوم بلا یا و مشکلات زندگی هستند - دشمنان، توطئه‌گران، بدخواهان و قدرت‌های مسلط - و از طرف دیگر، مورد تهاجم هواهای نفسانی خودشان هستند - خواهش‌های نفسانی و دل‌بی‌طاقت انسان که از زر و زیور دنیا مجذوب می‌شود و به سمت آنها کشیده می‌شود - از این صراط مستقیم، به چپ یا راست انحراف پیدا می‌کنند. محبت طلا و نقره، محبت پول، محبت شهوات جنسی، محبت مقام و اینها، چیزهایی است که هر کدام، یک کمندی بر گردن دل انسان می‌اندازند و آن را به سمت خودش می‌کشانند. مقاومت و ایستادگی در مقابل اینها که انسان پایش نلغزد: «وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»؛ مؤمنین را در بین این دو جاذبه‌ی قوی - جاذبه‌ی



فشار دشمن و جاذبه‌ی فشار درونی دل هوسران - و این دو مغناطیس، در خط مستقیم نگه‌داشتن و هدایت کردن، به گمان زیاد، این، آن کاری است که پیغمبر را پیر کرد»<sup>۱</sup>.

توحیدی که لازم است در صراط آن استقامت به خرج داد، به معنای به وحدت رساندن کثرات است و وظیفه انبیاء و تابعان ایشان گسترش، بسط و تفصیل آن در عالم هستی است. به وحدت رساندن کثرات، از فرد شروع کنیم و به جمع برسیم؛ ابتدا تک تک قیام کنیم و دیگران را نیز بر این قیام متصل کنیم تا یک حرکت الهی را اقامه کنیم. کسی که امامت یک جمع یا تشکیلات را بر عهده دارد باید ابتدا خود او به صراط مستقیم وارد شده، قامت راست کند و استقامت بر صراط مستقیم داشته باشد. چنین فردی، باید تابعان و همراهان خویش را هم بر این صراط به پای دارد، لذا استقامت مأموم را از امام طلب کرده‌اند و استقامت اعضای تشکیلات بر صراط مستقیم را از رهبر تشکیلات خواسته‌اند.

به همین جهت است که انبیاء و ائمه معصومین<sup>(ع)</sup> برای هدایت دیگران رنج‌ها می‌کشیدند و عدم استقامت امت را به خود می‌گرفتند و عدم استقامت خویش تلقی می‌کردند و حقیقتاً از ذنوب ایشان به درگاه الهی استغفار می‌کردند و این‌گونه شفیع امت خویش به درگاه الهی می‌شدند.

رهبر تشکیلات ایمانی مأمور به حرکت جمعی و کاروانی است و استقامت تشکیلات را از او خواسته‌اند؛ لذا او مسئول عمل جمعی و کاری است که در تشکیلات انجام می‌شود. امام و رهبر واقعی تشکیلات حقیقتاً باید از درگاه الهی طلب مغفرت و طلب نصرت برای حرکت جمعی تشکیلاتی که زیر مجموعه اوست داشته باشد و بداند که در پیشگاه الهی عمل او فراتر از عمل فردی است و کار و حرکت تشکیلات و افراد زیر مجموعه تشکیلات از او بازخواست می‌شود.





جزء سیزدهم:

تدبّر در آیه ۴

سوره مبارکه ابراهیم

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ  
فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ  
الْحَكِيمُ (٤)

و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [بتواند به وسیله آن زبان، پیام وحی را به روشنی] برای آنان بیان کند. پس خدا هر کس را بخواهد [به کیفر لجاجت و عنادش] گمراه می‌کند، و هر کس را بخواهد، هدایت می‌نماید، و او توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

سوره مبارکه ابراهیم در مقام بیان غرض و غایت نزول قرآن و شریعت اسلام و بلکه جمیع کتب الهی و شرایع آسمانی است. این غایت الهی، خارج نمودن مردم از ظلمات به نور و هدایت ایشان به صراط مستقیم است چنانچه در آیات آغازین همین سوره شریفه و در مواضع دیگری، خداوند سبحان می‌فرماید: «الرَّكِيبُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»<sup>۱</sup> و لذا این سوره در مقام بیان این امر الهی به انبیاء و عبرت‌های آن است.

این غایت از طریق ولایت الهی محقق می‌شود که در سوره بقره نیز این مطلب را متذکر می‌شود: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ».<sup>۲</sup> لازمه تحقق این مطلب، ولایت تشریعی و حکومت الهی ظاهری و به تبع آن تحقق ولایت باطنی است؛ اما پذیرش دین از روی اکراه و اجبار نیست! در یک آیه پیش از بیان این نکته می‌فرماید:

۱. سوره ابراهیم: آیه ۱

۲. سوره بقره: آیه ۲۵۷

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»<sup>۱</sup> یعنی کار دین به اجبار نیست و تحقیقاً راه هدایت و ضلالت بر همه کس روشن گردیده است. لذا اصل دعوت انبیاء و سازوکار حکومت ایشان بر تبلیغ و تبیین است. خداوند به شکل یک قاعده قاعده این نکته را متذکر می‌شود که هیچ رسولی نیست الا و مگر اینکه برای تبلیغ و تبیین ارسال شده باشد: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ أَلَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»<sup>۲</sup>

در واقع خداوند از «تبیین رشد از غی» سخن می‌گوید؛ یعنی مسیر سعادت و شقاوت توسط شریعت و ولایت الهی واضح و آشکار شده است و حجت بر بندگان بدین وسیله تمام شده است. این تبیین پس از تبیین دین الهی است؛ پس اصل «تبیین به لسان قوم» که جهاد تبیین هم از آن ناشی می‌شود وظیفه رسولان الهی و تابعان ایشان است و آنها باید حق و باطل و مسیر رشد و غی را برای مردم

۱. سوره بقره: آیه ۲۵۶

۲. سوره ابراهیم: آیه ۴

تبیین کنند. تبیین مسیر رُشد از غَیِّ، لازمه دعوت همه انبیاء و مقدمه خروج از ظلمات به نور است. تبیین به زبان مردم جامعه اگر محقق نشود، مردم در تشخیص رشد از غَیِّ عاجز می‌مانند و در شرایط غبارآلود فتنه‌ها به خطا می‌روند.

تبیین مهم‌ترین لازمه خارج کردن مردم از ظلمات به نور از طریق تحقق ولایت الهی است. به همین جهت این سوره مبارکه مصادیقی از تبیین انبیاء را به امر الهی برای اقوام خویش بیان کرده است که برای جهاد تبیین قابل تعمیم و الگوگیری خواهد بود. از جمله اینکه به حضرت موسی (ع) می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»<sup>۱</sup> بلافاصله پس از آن مصادیق تبیینی را که حضرت موسی (ع) مأمور شد برای قوم خود انجام دهد ذکر می‌کند.

اولین مصداق این تبیین تذکر به ایام الله است که خداوند سبحان در قرآن می‌فرماید: «ذَكَرَهُمْ بِآيَاتِنَا إِنَّ فِي ذَلِكَ

۱ سوره ابراهیم: آیه ۵



«لَأَيِّتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»<sup>۱</sup> یعنی یادآوری ایام اللّٰه برای کسانی که صَبَّار و شکور باشند نشانه و آیه‌ای است که راه را پیدا کنند.

بعد از آن سیره جهاد تبیین حضرت موسی (ع) در عمل به این امر الهی ارائه شده است که تدبیر در آن برای روش جهاد تبیین کارساز است. حضرت موسی (ع) برای تذکر به ایام اللّٰه نعمت و سختی زمان فرعون و اینکه خداوند چطور آن‌ها را از ظلمات به نور خارج کرد متذکر می‌شود و خداوند این تبیین و تذکر حضرت موسی (ع) را در قرآن کریم بیان می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُدَّبُّوْنَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ»<sup>۲</sup> (و [یاد کن] زمانی را که موسی به قومش گفت: نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید، آنگاه که شما را از [چنگال] فرعونیان رهایی بخشید، [همانان]

۱. سوره ابراهیم: آیه ۵

۲. سوره ابراهیم: آیه ۶

که پیوسته شما را شکنجه سخت می‌دادند، و پسرانتان را سر می‌بریدند، و زنانتان را [برای بیگاری] زنده می‌گذاشتند، و در این [حوادث] آزمایش بزرگی از سوی پروردگارتان بود.)

از اینجا می‌توان فهمید که تذکر به ایام الله از جمله مصادیق تبیین است و تشکیلات ایمانی باید آن را به عنوان یک امر الهی در نظر داشته باشد. در طول تاریخ جمهوری اسلامی، ایام الله زیادی وجود دارد که متأسفانه به خاطر کم‌کاری بعضی از کسانی که باید در این زمینه تلاش می‌کردند، آرام آرام به فراموشی سپرده شد. در حالی که اگر به آن‌ها تذکر داده می‌شد، در نوع نگرش عموم افراد جامعه نسبت به انقلاب تأثیر فراوانی داشت؛ البته این تبیین باید به زبان عمومی انجام شود و این معنای تبیین به لسان قوم است.

در انتهای سوره ابراهیم به ثمره تبیین به لسان قوم، تحت عنوان بلاغ للناس و انذاز و تعلیم و تذکر اشاره شده و خدای سبحان فرموده است: «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا

بِهِ وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُهُ وَحِدٌ وَ لِيَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ»<sup>۱</sup> (این قرآن عظیم) حجت بالغ برای جمیع مردم است (تا خلایق از آن پند گرفته) و تا بدان وسیله خداشناس و خدا ترس شوند و تا عموم بشر خدا را به یگانگی بشناسند و صاحبان عقل، متذکر و هوشیار گردند.)

آنچه در این سوره مبارکه به عنوان یک درس و نکته تشکیلاتی وجود دارد، جهاد تبیین به بیان و لسان قوم است؛ نمونه‌ها و الگوهایی از این جهاد تبیین نیز در این سوره بررسی شد تا امکان تدبیر بیشتر در آن وجود داشته باشد و با توجه به آیه پایانی این سوره مبارکه، قرآن تنها راه تمسک برای تبیین‌گری، انذار و تعلیم است.



جزء چهاردهم:

تدبر در آیه ۹۶ و ۹۷

سوره مبارکه نحل

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّهُ  
الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ  
(۹۶) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثِيَ وَهُوَ  
مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ  
بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۷)

آنچه [از ثروت و مال] نزد شماست، فانی می‌شود و آنچه [از پاداش و ثواب] نزد خداست، باقی می‌ماند، و قطعاً آنان که [برای دینشان] شکیبایی ورزیدند، پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می‌داده‌اند، می‌دهیم. (۹۶) از مرد و زن، هرکس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه‌ای زنده می‌داریم و پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می‌داده‌اند، می‌دهیم. (۹۷)

سوره مبارکه نحل به القای یک قاعده کلی می‌پردازد. در مقدمه بیان این قاعده کلی خداوند سبحان می‌فرماید: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup> یعنی آنچه از دنیا نزد شماست، فانی و پایان پذیر است و آنچه اخروی و نزد خداست باقی و فنا ناپذیر است. سپس می‌فرماید بر این قاعده عمل کنید و برای عمل اخروی که همان عمل مأجور عند الله است صبر کنید که اگر این صبر را داشته باشید اجر عمل شما ویژه و احسن است.

به بیان مرحوم علامه طباطبایی (رض) اینکه خداوند فرمود: «وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۲</sup> وعده مؤکدی است بر مطلق صبر، چه صبر بر اطاعت باشد و چه صبر بر ترک معصیت و چه صبر در برابر مصیبت. تنها قیدی که این صبر مطلق دارد، فی سبیل الله

۱. سوره نحل: آیه ۹۶

۲. سوره نحل: آیه ۹۶

بودن و در راه خدا بودن است، چون سیاق با صبرهای دیگر سازگاری ندارد.<sup>۱</sup>

عملی که بر اساس صبر در مقابل ابتلائات دنیا است، از نظر خدای سبحان، عمل صالح شمرده شده است. در آیه شریفه بعد می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۲</sup> هر فرد مؤمنی زن یا مرد عمل صالح انجام دهد، به حیات طیبه که همان حیات عند الله است، زنده می‌شود و باز می‌فرماید جزای عمل صالح ایشان «بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» خواهد بود، یعنی اجری بسیار بهتر از عمل نیکی که می‌کردند به آنان عطا می‌کنیم.

در مورد این عبارت آیه شریفه اقوال مختلفی بیان شده است. برخی مفسرین گفته‌اند که تعبیر به احسن از آن جهت است که اعمال نیک آن‌ها همگی یکسان نیست، بعضی خوب و بعضی خوب‌تر است، ولی خدای متعال

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۴۸۸

۲. سوره نحل: آیه ۹۷

همه اعمال را به حساب خوبتر می‌گذارد، و پاداش خوبتر را به آن‌ها می‌دهد.<sup>۱</sup> یعنی اگر صبر و استقامت داشته باشند جزای عمل آن‌ها بر اساس بهترین عملی که انجام داده‌اند، اعطاء خواهد شد؛ لذا اگر در سلوک الی الله صبر داشته باشند نباید از اعمال میانه راه که چه بسا با غفلت یا اخلاص کم و ضعف نیت همراه بوده ناامید باشند، چراکه اگر در مسیر الهی صبور باشند و از راه دور نمانند و از ناملايمات دنیا خسته نشوند، خداوند به فضل خود همه اعمال آن‌ها را به اخلاص و نیت توحیدی نهایی آن‌ها محاسبه خواهد کرد.

برخی هم مانند مرحوم علامه طباطبایی (رض)<sup>۲</sup> فرموده‌اند: «منظور این است که هر عمل از اعمال صالح صابران به بهتر از آنچه انجام داده‌اند و به احسن وجه جزا داده می‌شود.» یعنی نماز ایشان اگرچه نقص‌هایی داشته اما

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۸۸



اجر نماز کامل داده می‌شود. به بیان ایشان؛ از آیه شریفه بر می‌آید که صبر فی الله باعث کمال عمل می‌شود.<sup>۱</sup>

بر اساس قول اول تفسیری، معنای این آیه شریفه چنین می‌شود که اگر تشکیلات مؤمنین بعد از صبر فردی، صبر تشکیلاتی و جمعی را محقق نمود و یک عمل جمعی انجام داد، در هر عملی که جمع انجام می‌دهد خداوند عمل جمع را با ملاک احسن نیت‌های افراد آن تشکیلات محاسبه می‌فرماید و برای همه اجر احسن را اعطاء می‌کند؛ پس در عمل جمعی ثواب و اجر تک تک افراد تشکیلات ایمانی به وزن عمل مؤمن‌ترین و با اخلاص‌ترین فرد شرکت‌کننده در عمل داده می‌شود؛ مثلاً در نماز جماعت خداوند نماز همه را به وزن با اخلاص‌ترین افراد آن جماعت اجر می‌دهد و قبول می‌نماید و از اینجا فلسفه اعمال جمعی مانند نماز جماعت و دعای جمعی و نیز اعمال اجتماعی صالح، در تشکیلات ایمانی روشن می‌شود.

بنا بر تفسیر دوم، اثر صبر جمعی و تشکیلاتی بر عمل جمعی دیگران عمیق‌تر است! اگر جمع تشکیلاتی مؤمنین برای زمینه‌سازی ظهور و تشکیل جامعه مهدوی، عملی جمعی انجام دهند، عمل آن‌ها مصداق انتظار فرج خواهد بود. حال اگر بر این انتظار فرج پایدار بمانند و صبر کنند وقتی در نهایت امام زمان (عج) ظهور کنند، عمل این افراد به احسن اعمال که اعمال امام زمان (عج) است ملحق و بر اساس آن جزا داده می‌شود! چنانچه در روایتی از امام صادق (ع) نقل است که فرمودند: «مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ»<sup>۱</sup> بنابراین کسی که بر انتظار فرج، صبر فردی و تشکیلاتی کند؛ اما به زمان همراهی با امام و صبر بر طاعت امام نرسد، اجر او مانند کسی است که در زمان ظهور در خیمه حضرت و از ملازمان ایشان است. اگر به عمل جمعی و تشکیلاتی اینگونه نگاه کنیم، برای تحقق آن صبر جدی خواهیم کرد!

غرض سوره مبارکه نحل در انتهای سوره با تأکید بر همین صبر محقق می‌شود که تدبیر در آن را بر عهده خواننده وامی‌گذاریم: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ ۚ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ ۗ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ۚ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ»<sup>۱</sup>



جزء پانزدهم:

تدبیر در آیه ۴۵

سوره مبارکه اسراء

وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا  
يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا (۴۵)

و هنگامی که قرآن بخوانی، میان تو و آنان که به آخرت ایمان ندارند،  
پرده‌ای نامرئی قرار می‌دهیم [که به سزای لجاجت و کفرشان از فهم آن  
محروم شوند].

غرض از سوره مبارکه اسراء به بیان مرحوم علامه (رض) تسبیح خداوند متعال است<sup>۱</sup>؛ بدین ترتیب بیان مطلب را با اشاره به داستان معراج رسول خدا (ص) و سیر عروج تنزیهی او شروع می‌کند. این تسبیح و تنزیه در تمام سوره حاکم است.

در راستای تسبیح و تنزیه خدای سبحان، تسبیح و تنزیه پیغمبر اکرم (ص) و مؤمنین معنا پیدا می‌کند. در این آیه شریفه بیان شده که چگونه مؤمنین از غیر مؤمنین به وسیله قرآن تنزیه می‌شوند.

به بیان استاد عابدینی با عهد جمعی قرائت و انس با قرآن، یک تشکیلات از سوی خداوند متعال ضمانت حفظ در برابر دشمنان پیدا می‌کند و این یکی از جلوه‌های تسبیح الهی و یک تضمین از جانب خداوند برای حفظ تشکیلات ایمانی از دشمنان است؛ چراکه طبق وعده الهی با قرائت قرآن گوش‌های شیاطین و دشمنان سنگین و دل‌های آنان سخت می‌شود: **(وَ جَعَلْنَا عَلٰی قُلُوْبِهِمْ اَكِنَّةً اَنْ يَفْقَهُوْهُ وَ فِی**

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۵

«إِذْ أَنْهَبَهُمْ وَقُرْآءٌ»<sup>۱</sup> وقتی به قرائت قرآن می پردازید دشمنان نمی توانند بفهمند که چه تصمیمات و تدابیری دارید: «وَ إِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا»<sup>۲</sup> لذا از شنیدن آن در حالی که به تو پشت می کنند، اعراض می نمایند.

از امام باقر<sup>(ع)</sup> نقل است که فرمودند: «أَتَمَّا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَن حُوطَبَ بِهِ»<sup>۳</sup> یعنی تنها کسی می تواند قرآن را درک کند که توسط خداوند خطاب شده است لذا حتی فرشته وحی نیز از درک عمق این آیات عاجز است.

این مخاطب الهی اولاً پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> هستند؛ پس اکنون قاری حقیقی قرآن امام زمان (عج) است و اگر خداوند سبحان می فرماید: «وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا»<sup>۴</sup> یعنی به اندازه‌ای که از ایمان حقیقی فاصله داریم دائماً از قرائت

۱ سوره اسراء؛ آیه ۴۶

۲ سوره اسراء؛ آیه ۴۶

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، جلد ۱۷ ، صفحه ۳۳۵

۴ سوره اسراء؛ آیه ۴۵

قرآن، امام زمان (عج) و جلوه قرآن بر ایشان، فاصله ما بیشتر شده و بیشتر در حجاب فرو می‌رویم.

اما اگر اهل ایمان باشیم به قرائت قرآن رو می‌آوریم و به اندازه خود مخاطب قرآن می‌شویم چون قرآن میان مخاطب حقیقی خود که امام زمان (عج) هستند و غیر مؤمنین فاصله ایجاد می‌کند و میان آن‌ها پرده‌ای می‌کشد تا کسی نتواند جمال ایشان را ببیند، به این خاطر که ما با قرائت قرآن متصل به امام زمان (عج) شده‌ایم، ما نیز از کید و مکر غیر مؤمنین در امان خواهیم بود و دست آن‌ها به ما نخواهد رسید. این نشان می‌دهد که قرائت قرآن عالم انسانی و روابط انسان با دیگران را شکل می‌دهد. روابط ما با مؤمنین و با غیر مؤمنین<sup>۱</sup> بر مدار قرائت قرآن شکل می‌گیرد؛ البته این اثر در مورد سایر اعمال نیز صدق می‌کند؛ اما درباره قرآن برای تعیین جهان انسانی و ارتباط انسان با مؤمنین و غیر مؤمنین، اختصاصی قرار داده شده

---

۱. «الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ»



است؛ بنابراین قرآن، تعامل و تقابل ما در حیات اجتماعی را شکل می‌دهد!

باید توجه کرد که همان‌طور که قرآن موجب جدایی صف مؤمنین از غیر مؤمنین می‌شود، روابط درونی مؤمنین را نیز تنظیم می‌کند! به هر حال مؤمنین همه در یک سطح نیستند.<sup>۱</sup> باید چیزی وجود داشته باشد که میان آن‌ها پیوندی ایجاد کند. از آنجا که قرآن اساس فطرت انسانی است، این پیوند و سنخیت را می‌سازد و از طریق این پیوند ارتباطات ظاهری انسانی هم بر مدار قرائت قرآن شکل می‌گیرد.

در روایتی از نبی مکرم (ص) آمده است: «الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُّجَنَّدَةٌ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اتَّكَلَفَ، وَمَا تَنَازَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ»<sup>۲</sup>؛ یعنی ارواح، لشگریانی صف کشیده هستند؛ آن‌ها که یکدیگر را بشناسند با هم انس می‌گیرند و آنان که همدیگر را نشناسند از هم جدا می‌شوند. این روایت دلالت دارد بر

۱. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...» سوره توبه؛ آیه ۷۱

۲. من لا يحضره الفقيه؛ ج ۴؛ ص ۳۸۰

اینکه ارواح مؤمنین همچون جمع سپاهیان رده‌بندی شده و لایه لایه هستند و از گروه‌هایی با درجات مختلف تشکیل شده‌اند که برخی نسبت به برخی هم رده و نسبت به برخی دیگر بالاتر و بلکه فرمانده هستند؛ پس پیوندهای باطنی و قلبی مؤمنین در شکل دادن به روابط ظاهری آن‌ها مؤثر است. ارواح مؤمنین، هم سنخ خود را استشمام کرده و به او میل پیدا می‌کند و این امر باعث تلاقی دو مؤمن در نظام ظاهری نیز می‌شود.

اگر انسان قاری قرآن شود و در آن تدبیر نموده و به آیات آن عمل کند، به همان میزان قرآن در صفحات لوح وجود او نقش می‌بندد و کتاب وجودی او به قرآن که کتاب فطرت است، نزدیک می‌شود. تا جایی که به او گفته می‌شود این قرآن کتاب وجودی تو است؛ پس بخوان و بالا برو! چنانچه امام صادق (ع) می‌فرمایند: «مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَانَا وَ شَيْعَتِنَا وَ لَمْ يُحْسِنِ الْقُرْآنَ عَلَّمْ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللَّهُ فِيهِ دَرَجَتَهُ، فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَيَّ قَدَرِ عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَيَقَالُ

لِقَارِئِ الْقُرْآنِ: اِقْرَأْ وَاِزْقْ»<sup>۱</sup> یعنی هر کس از دوستان و شیعیان ما که بمیرد و قرآن را خوب بلد نباشد، در قبرش قرآن به او آموخته شود تا خداوند به سبب آن درجه اش را بالا برد؛ زیرا درجات بهشت به اندازه شمار آیات قرآن است. پس به قرآن خوان گفته شود: بخوان و بالا برو!

خدای سبحان می فرماید هر امت کتابی دارد که حقیقت اعمال و سرنوشت محتوم و مقضی آن هاست و به سوی آن دعوت می شوند: «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا».<sup>۲</sup> اگر یک امت یا تشکیلات ایمانی به قرآن توجه کرد، کتاب وجودی آن قرآن خواهد شد! اگر در یک تشکیلات ایمانی قرائت قرآن به صورت یک عهد جمعی در آمد، به همان میزان کتاب آن تشکیلات ایمانی به قرآن نزدیک می شود و در آخرت کتاب جمعی آن ها قرآن خواهد بود و آن را می خوانند و با هم بالا می روند!

۱ ثواب الاعمال، ج ۲، ص ۱۲۹

۲ سوره جاثیه؛ آیه ۲۸



جزء شانزدهم:

تدبّر در آیه ۱-۳

سوره مبارکه طه

طه (۱) مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (۲) إِلَّا  
تَذَكُّرَةً لِمَنْ يَخْشَى (۳)

طه (۱) ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به مشقت و زحمت افتی؛ (۲)  
[بلکه آن را نازل کردیم] تا برای کسی که [از خدا] می‌ترسد، زمینه  
توجه و یادآوری باشد. (۳)

سوره مبارکه طه خطاب به پیامبر اکرم (ص) است. ایشان برای هدایت مشرکین از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند و خود را به سختی می‌انداختند. خدای سبحان به واسطه شدت سختی‌هایی که حضرت تحمل می‌کردند، به ایشان فرمود که طه! ما نخواستیم تو خودت را به سختی بیاندازی! این بیان لطیف از رابطه حبی ویژه پیامبر اکرم (ص) با خدای سبحان پرده برمی‌دارد. از سویی پیامبر (ص) برای متصل کردن مردم به خدای سبحان که محبوب اوست، از جان مایه می‌گذارد و از سویی خدای سبحان چنین کلام محبت‌آمیزی به ایشان بیان می‌کند.

این رابطه حبی میان تمام انبیاء با خدای سبحان وجود داشته است؛ گرچه بعضی از انبیاء این رابطه را شدیدتر بعضی دیگر داشته‌اند.

با وجود این محبت شدید بوده که آن‌ها تمام سختی‌های مسیر دعوت به توحید را تحمل می‌کرده‌اند. برای نمونه مهم‌ترین داستان این سوزه داستان عبرت آموز حضرت موسی (ع) در مواجهه با فرعون و قوم خویش است.

خداوند متعال در این سوره، ضمن بیان مسیر تربیتی حضرت موسی (ع) و عنایات خاصه الهی از کودکی تا آن زمان به او در رهایی از فرعون بیان می‌کند که ای موسی من تو را برای خودم آفریدم: «وَأَصْطَفَعْتُكَ لِنَفْسِي»<sup>۱</sup> و این مطلب را با تأکید بیان می‌کند؛ زیرا اصطنع در باب افتعال قرار گرفته و حرف «ت» در این باب به جهت مبالغه به حرف «ط» بدل می‌شود. بدیهی است که وقتی موسی (ع) چنین کلامی از معبود عالم بشنود، برای انجام تکلیفی که بر دوش او می‌گذارد، سر از پا نمی‌شناسد!

خدای سبحان در ادامه مأموریت او را ذکر می‌کند؛ یکبار خطاب به حضرت موسی (ع) و بار دوم خطاب به حضرت موسی و هارون (ع) امر می‌کند که به سوی فرعون بروید چرا که او طغیان نموده است: «أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ»<sup>۲</sup> و با اینکه دو بار بی‌کم و کاست و تغییر تأکید می‌کند که مأموریت شما رفتن به سوی فرعون است، دستور می‌دهد

۱ سوره طه؛ آیه ۴۱

۲ سوره طه؛ آیه ۴۳

که با او با زبان خوش سخن بگویید شاید متذکر شده یا از طغیان دست بردارد: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»<sup>۱</sup>

به بیان حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup> خداوند بهترین بنده خود را که می‌فرماید برای خودم پرورش دادم، سال‌ها تربیت می‌کند و در سختی‌ها و ابتلائات آبدیده می‌کند تا توان و ظرفیت هدایت فرعون را که بدترین بنده او است پیدا کند.<sup>۲</sup> بر اساس این آیات درست است که بر دیگران برای هدایت ایشان غلبه و سیطره نداریم و نمی‌توانیم کسی را اجباراً هدایت کنیم؛ اما باید چند نکته مهم را مورد توجه قرار داد:

اولاً برای هدایت دیگران، به وزان طغیان و غفلت طرف مقابل، فرد هدایت‌کننده باید ورزیده‌تر بوده و ظرفیت او بیشتر باشد؛ مخصوصاً باید میان خود و خدای خود پیوندی محکم برقرار کند تا به واسطه محبت او در امر هدایت دیگران کم نیآورد.

۱. سوره طه؛ آیه ۴۴

۲. آداب الصلوة، ص ۲۶۳



ثانیاً از هدایت هیچکس نباید ناامید بود و باید به تکلیف انذار و دعوت عمل کرد.

ثالثاً هدایت اصل فراگیر است و به بهانه هدایت یک قوم، تکلیف هدایت یک فرد ساقط نمی‌شود و لو آن یک نفر فرعون باشد!

رابعاً به همه بندگان خدا باید به دیده رحمت نگاه کرد؛ چرا که همه تکویناً مخلوق خداوند و بنده و مورد عنایت او هستند و به بدترین آن‌ها امید هدایت هست.

خامساً برای هدایت دیگران ابتدا نرم خویی و قول لَیِّن باید داشت؛ چرا که انسان‌ها در مقابل نرمی و خشوع طرف مقابل، خاشع و خاضع می‌شوند. چنانچه امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «التَّوَّاضُّعُ یَجْلِبُ التَّوَّاضُّعُ»؛<sup>۱</sup> یعنی تواضع باعث می‌شود دیگران نیز با تو متواضع شوند.

با این تدبیر هدایتی - تربیتی در سوره طه، مواجهه امام خمینی (ره) با محمدرضا شاه قابل توجه است. امام (ره) در

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ش ۴۹۰۵

کتاب آداب الصلوة تصریح می‌کند که مصداق این آیه فرعون‌های زمانه ما هستند<sup>۱</sup> و ایشان هم ابتدا با شاه با قول لَئِن مَّوَّجِهَ مِی شُونَد تا شاید هدایت یابد اما وقتی عدم هدایت‌پذیری را در او می‌بینند، به شدت با او برخورد می‌کنند.

نقطه کانونی تشکیلات ایمانی هدایت در مسیر قرب الهی ذیل نظام روابط ولایی مؤمنین است. شاخص و اصل اساسی در تلاقی با تک تک اعضای تشکیلات و همچنین در تلاقی با مخاطب بیرونی تشکیلات، هدایت است. اصل هدایت در همه تعاملات داخلی و بیرونی تشکیلات اشراق می‌شود. محوریت کرامت انسان و تلاش برای هدایت انسان به خاطر کرامت او به قدری اهمیت می‌یابد که تشکیلات به هیچ بهانه‌ای نمی‌توانند از این اصل عدول کند؛ چراکه هر عدول و نادیده‌گرفتنی نقض غرض است؛ زیرا غرض اصلی تشکیلات اساساً هدایت بوده و باید در تک تک کارها لحاظ شود.

۱. آداب الصلوة، ص ۲۶۳

قرآن کریم در نحوه مواجهه حضرت موسی (ع) با فرعون و سرپیچی و استکبار فرعون از پذیرش هدایت الهی و در مقابل نیز انقلاب و تحول درونی و توبه سحره فرعون و رسیدن آن‌ها به یقین در توحید، نکات هدایتی و تربیتی فراوانی برای فعالان امر تربیت و تبلیغ دینی ارائه نموده است که هر کدام قابلیت بحث و بررسی عمیق دارد.



جزء هفدهم:

تدبّر در آیه ۶۷

سوره مبارکه حج

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا  
يُنَازِعُونَكَ فِي الْأَمْرِ وَاذْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ  
هُدًى مُسْتَقِيمٍ (٦٧)

برای هر امتی عبادتی ویژه قرار داده‌ایم که آن را انجام می‌دهند؛  
پس نباید در این امر با تو ستیز و نزاع کنند و به سوی  
پروردگارت دعوت کن که بی‌تردید تو بر راهی راست قرار داری.

به بیان مرحوم علامه در تفسیر المیزان، سلوک انبیاء<sup>(ع)</sup> در مسیر توحید، برای دیگران تشریح شده است. مثلاً وضو و طهارت که یک حکم شرعی است مربوط به سلوک حضرت آدم<sup>(ع)</sup> است. بر اساس روایات وضو برای رجوع آدم<sup>(ع)</sup> بعد از هبوط او و آلودگی به مظاهر دنیا تشریح شده است. همچنین حج، سنت اتمام ابتلائات ابراهیمی<sup>(ع)</sup> است که برای امت‌سازی توحیدی تشریح شده و نماز سنت محمدی<sup>(ص)</sup> است که در شب معراج تشریح شد تا آن معراج طی شده توسط پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup>، مسیر معراج مؤمنین امت او شود، چنانچه در روایتی از رسول اکرم<sup>(ص)</sup> آمده است: «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ»<sup>۱</sup>.

با توجه به این مطلب، مناسک عبادی رشد در سلوک توحیدی منسک انبیاء دارند و در حقیقت آن‌ها سنت پیامبران<sup>(ص)</sup> هستند بعضی منسک را به عبادت معنا کرده‌اند؛ اما با رجوع به آیات قرآن به نظر می‌رسد عمل عبادی که امتداد پیدا کرده و تکرار شود یا به تعبیری عبادتی

۱. کشف الاسرار، ج ۲، ص ۶۷۶

که سنت گذاری شود منسک نامیده می شود؛ به عبارت دیگر عبادتی که در یک امت پایدار شده و امتداد یابد منسک نام دارد. لذا در آیه ۶۷ سوره مبارکه حج می فرماید خداوند برای هر امتی منسکی قرار داده است تا آن را بجای آورند.

این مناسک برای تثبیت ذکر خداوند در امت است. خدای سبحان می فرماید: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا لِيَذُكُرُوا اسْمَ اللَّهِ»<sup>۱</sup>. مناسک همان عبادات اجتماعی در هر امت هستند که منجر به تعظیم شعائر الهی در جامعه می شوند، مثلاً قربانی کردن حجّاج در حج مصداق تعظیم شعائر الهی دانسته شده است: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»<sup>۲</sup>. خود حج یکی از مهم ترین مناسک اسلامی است. سعی صفا و مروه هاجر<sup>(س)</sup>، رجم شیطان توسط ابراهیم<sup>(ع)</sup> در ماجرای ابتلای ذبح فرزندش و نیز قربانی کردن گوسفند به جای ذبح اسماعیل به عنوان نماد

۱. سوره حج: آیه ۳۴

۲. سوره حج: آیه ۳۲

قطع تعلق همه در تشریح حج سنت گذاری شده و به صورت منسک عبادی در آمده است.

قرآن پس از بیان اتمام ابتلائات حضرت ابراهیم (ع) و قرار گرفتن او در مقام امامت امت می‌فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»<sup>۱</sup> (و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری [دشوار و سخت] آزمایش کرد، پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید، پروردگارش [به خاطر شایستگی و لیاقت او] فرمود: من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم.) پس از قرار گرفتن او در این مقام است که از طرف خدای سبحان مأمور به حج می‌شود. در واقع خداوند سبحان او را مشرف و مکلف به سنت گذاری حج می‌نماید و آیات قرآن از زبان ابراهیم (ع) امتداد این عمل عبادی در امت اسلام را نشان می‌دهد که به‌عنوان یک منسک از خداوند متعال طلب می‌کند: «وَإِذْ يُرَفِّعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. رَبَّنَا وَ

۱. سوره بقره: آیه ۱۲۴



أَجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرْنَا  
 مَنَاسِكَنَا وَ تُبِّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»<sup>۱</sup> (و هنگامی  
 که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه [کعبه] را بالا می  
 بردند [می گفتند] ای پروردگار ما از ما بپذیر که در حقیقت  
 تو شنوای دانایی؛ پروردگارا ما را تسلیم [فرمان] خود قرار  
 ده و از نسل ما امتی فرمانبردار خود [پدید آر] و آداب دینی  
 ما را به ما نشان ده و بر ما ببخشای که تو توبه پذیر مهربان  
 هستی.)

سنت گذاری یک عمل صالح در یک جمع ایمانی و  
 تشکیلات و بلکه در جامعه باعث امتداد عمل فرد در  
 دیگران و پیوستگی دیگران به او به عنوان امام و پیشروی  
 ایشان در آن عمل و شأنیت و مأموم شدن دیگران نسبت به  
 او می شود. در روایتی شریف از نبی اکرم (ص) آمده است  
 که فرمودند: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً كَانَ لَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ  
 عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۲</sup> هرکس سنت نیکی بر جای

۱. سوره بقره: آیات ۱۲۷ و ۱۲۸

۲. تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۷۳

بگذارد، مادامی که تا روز قیامت بدان سنت عمل شود، اجر و پاداشی مانند اجر و پاداش عاملان آن، برای شخص بنیان‌گذار نوشته خواهد شد.

اگر توجّه داشته باشیم که بر اساس آیه شریفه: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»<sup>۱</sup>، اجر عمل، حقیقت همان عمل است که در عالم آخرت ظهور می‌کند، پس وقتی یک عمل مشترک انجام شود، اجر عمل هم به صورت مشترک ظهور خواهد کرد لذا عمل جمعی، کتاب جمعی و سرنوشت جمعی می‌سازد به همین خاطر هویت جمعی ایجاد می‌کند.

برای اینکه یک تشکیلات ایمانی، وحدت و هویت جمعی و امت واحده‌ای پیدا کند، یکی از راه‌های آن عهد جمعی بر انجام اعمال صالح جمعی و نیز سنت‌گذاری آن اعمال عبادی جمعی به صورت یک منسک است؛ البتّه این اعمال عبادی جمعی نباید بدعت باشد! یعنی همان اعمال عبادی تشریح شده در شریعت اسلام را می‌توان در قالب

۱. سوره زلزله: آیه ۶

قرار مشترک جمعی، سنت یک تشکیلات ایمانی نمود و آن را به صورت یک منسک اقامه کرد. تثبیت دعای فرج، دعای عهد، زیارت عاشورا یا قرائت قرآن به صورت جمعی به عنوان یک قاعده در یک تشکیلات می‌تواند نمونه این سنت‌گذاری و عهد جمعی باشد.

عهد جمعی آثاری به مراتب عظیم‌تر از عهد فردی دارد و باعث توفیق جمعی و تحقق آثار جمعی می‌شود. همچنان که دعای جمعی اجابت بالاتری را به همراه دارد، عهد جمعی نیز روح جمعی ایجاد می‌کند. پیمان‌های مکرر مؤمنان با یکدیگر، آن‌ها را در حرکت و سیر، متحد نموده و حفظ می‌کند. عهد جمعی باعث می‌شود در مسیر توفیقی که برای یکی از مؤمنان حاصل می‌شود، هم خود او بهره‌ی بیشتری ببرد و هم دیگران از توفیق او بهره‌مند شوند.

در مراقبه‌ها و عهدهای جمعی، افراد مانند کوهنوردانی هستند که با طناب به یکدیگر متصل شده‌اند؛ اگر کسی لغزشی پیدا کند، دیگران او را نگه می‌دارند و نمی‌گذارند آن فرد سقوط کند؛ ارتباطات جمعی در امور معنوی و عهدهای جمعی چنین خاصیتی دارند.

باید کوشید تا در سایه عمل به عهدهای جمعی، ضمن ایجاد مشابَهت و سنخیت میان افراد، با ایجاد روح جمعی، یک سرنوشت واحد را برای افراد متعدد در یک تشکیلات رقم زد! این روح جمعی و آن سنخیت میان افراد برکات متعددی دارد که یکی از آنها، ایجاد محبت و علقه میان افراد است. بدین ترتیب هر فرد در تلاقی با تشکیلات ایمانی و سایر اعضای تشکل، احساس همبستگی خواهد نمود.





جزء هجدهم:

تدبر در آیه ۱۹ و ۲۰

سوره مبارکه نور

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ  
آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ  
يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (١٩) وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ  
عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ (٢٠)

کسانی که دوست دارند کارهای بسیار زشت [مانند آن تهمت  
بزرگ] در میان اهل ایمان شایع شود، در دنیا و آخرت عذابی  
دردناک خواهند داشت، و خدا [آنان را] می شناسد و شما  
نمی شناسید. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، و اینکه  
خدا رؤوف و مهربان است [به کیفرهای بسیار سختی دچار  
می شدید.]

در آیات ابتدایی سوره مبارکه نور تصریح بر فریضه بودن این سوره و احکام بیان شده در آن شده است و حکم قطعی فحشاء (زنا) را اجرای حد شرعی به صورت صد ضربه تازیانه بیان کرده و تصریح می‌کند که در این حکم هیچ دلسوزی و سهل‌گیری نباید داشت؛ بعلاوه حکم باید در ملاء عام و در منظر مؤمنین باشد تا جنبه بازدارندگی آن که فلسفه احکام جزائی است محقق شود. همچنین حکم منع ازدواج مؤمنین با چنین افرادی و نوعی جداسازی آن‌ها از جامعه ایمانی در لایه دیگری از بازدارندگی بیان شده است.

یک روی سکه بازدارندگی از شیوع فحشا و منکر در جامعه همین حدود شرعی نسبت به عاملین فحشاء است؛ اما روی دیگر آن جلوگیری از شیوع لسانی و رسانه‌ای فحشا و قبح‌شکنی آن است.

پس از این حکم بلافاصله در آیات بعدی حکم نسبت ناروا دادن رابطه نامشروع به مؤمنین بیان شده است: «وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُدْحَضَاتِ لَمْ يَأْتُوا بَأْزَبَةٍ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَنِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ



هُمُ الْفٰسِقُونَ»<sup>۱</sup>؛ اگر کسی نسبت ناروای این عمل فحشا را به کسی بدهد و نتواند چهار شاهد عینی فراهم آورد، خود فرد مدعی محکوم به حد هشتاد ضربه تازیانه و عدم قبول ابدی شهادت از او خواهد شد.<sup>۲</sup>

به بیان مرحوم علامه طباطبایی (رض) از آیات قرآن چنین بر می‌آید که به بعضی از بستگان رسول خدا (ص) نسبت فحشاء دادند. این نسبت دهندگان چند نفر بوده و داستان را در میان مردم اشاعه کردند و همچنین این طور فهم می‌شود که بعضی از منافقین یا بیماردلان در اشاعه این داستان کمک نمودند. این دخالت و شیطنت آنان از آن جهت بود که به طور کلی اشاعه فحشاء در میان مؤمنین را دوست داشتند و لذا خداوند سبحان این آیات را نازل فرموده<sup>۳</sup> و از رسول خود دفاع نمود.<sup>۴</sup>

۱. سوره نور: آیه ۳

۲. مگر به شرط توبه که در آیه بعد آمده و کیفیت استثنای شرط توبه آن بحث فقهی خارج از بحث ما است.

۳. سوره نور: آیات ۱۱-۱۴

۴. المیزان فی تفسیر القرآن ۱۵؛ ج ۱۵؛ ص ۹۰

با توجه به این آیات، شیوع عملی فحشا منکر است، نسبت دادن آن به مؤمنین و قبیح شکنی و شیوع لسانی آن هم منکر است. از یک سو حکم قطعی و سنگین فحشای جنسی بدون هیچ مماشاتی بیان شده و از جهتی هم اثبات آن با شهادت چهار شاهد بصورت همزمان با شرایط خاص به گونه‌ای است که فقط فساد و فحشای آشکار و علنی و در موارد خاص تجاوز به عنفِ حادِ افشاء‌شده را شامل می‌شود. واضح است که در شریعت اسلام اصل بر پرده‌پوشی و ایجاد شرایط توبه و اصلاح در خفاء است و بنای بر قبیح شکنی و افشای فساد مخفیانه و خصوصی در جامعه و برخورد جزائی با آن نیست؛ البتّه حساب فساد عمومی و اجتماعی از فساد و گناه شخصی و فردی جدا است.

بر اساس آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا»<sup>۱</sup> باید گفت سوء ظن و تجسس در حریم خصوصی برای افشای فحشاء و

۱. سوره حجرات: آیه ۱۲

منکر موجود هم اجازه داده نشده است و اصل بر تغافل است؛ لذا به طریق اولی ظن سوء یا شنیده‌های غیر قطعی هیچ اعتباری ندارد و مذموم تلقی می‌شود؛ البته این تغافل عملی به معنای تغافل رهبران جامعه از فهم واقعیت جامعه نخواهد بود؛ اما شدت برخورد با فحشاء و منکر، هم متناسب با شیوع عملی آن و هم متناسب با قبح‌شکنی و شیوع خبری و رسانه‌ای آن خواهد بود؛ تا جایی که می‌فرماید: «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالْأَسِنَّةِ كَمَا تَلَقَّوْنَهُ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّئًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ»<sup>۱</sup> یعنی به خاطر بیاورید زمانی را که این شایعه را از زبان یکدیگر می‌گرفتید و با دهان خود سخنی می‌گفتید که به آن یقین نداشتید و آن را کوچک می‌پنداشتید در حالی که نزد خدا بزرگ است! سپس خداوند سبحان قاعده کلی بیان می‌کند که قابل تسرّی به همه مفسد و منکرات اجتماعی است؛ می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ

لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup> یعنی کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است که خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید!

در نهایت برای اتمام حجت می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»<sup>۲</sup> یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گام‌های شیطان پیروی نکنید! هر کس پیرو شیطان شود گمراهش می‌سازد، زیرا او به فحشاء و منکر فرمان می‌دهد و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی‌شد؛ ولی خداوند هر که را بخواهد تزکیه می‌کند، و خدا شنوا و داناست!

گاهی نقل و انتشار اخبار درست ولی ضد فرهنگ، در جامعه به خودی خود فحشاء را شایع می‌کند و این مصداق

۱. سوره نور: آیه ۱۹

۲. سوره نور: آیه ۲۱

پیروی از خطوات شیطان خواهد بود. گاهی نقل آمار و اخبار صحیح از منکرات در جایی که لازم نیست، مثلاً برای غیر متولیان امر اصلاح جامعه، موجب اشاعه فحشاء و قبح‌شکنی از عمل منکر است.

گاهی در تشکیلات فرهنگی از روی دلسوزی، اخبار مفاسد اجتماعی نقل می‌شود! غافل از آنکه با این عمل، در خطوات شیطان اسیر شده و امر به منکر شده‌ایم زیرا آن مفاسد را عاری جلوه داده‌ایم. گاهی گناه و فساد غیر علنی فردی را در مجموعه‌های به ظاهر فرهنگی و تربیتی به رخ فرد می‌کشیم و این کار قبیح را به بهانه اصلاح فرد انجام می‌دهیم درحالی‌که که این کار گناهی نابخشودنی است! اصل در تربیت بر تغافل است و نه افشای سرّ! نه فرد گناهکار حق افشای گناه خویش را دارد و نه کسی که به صورت اتفاقی مطلع می‌شود حق افشای سرّ، نزد خود او یا دیگران را دارد!

برخوردهای جزائی و عملی با فحشاء عموماً در موارد فساد عامدانه و از روی تجرّی و فسق علنی است و از باب مصلحت بازدارندگی اجتماعی انجام می‌شود. اساساً و

ورود به حوزه خصوصی و گناهان شخصی افراد جایز نیست؛ مگر مواردی که مصلحت اجتماعی خاصی در کار باشد که تشخیص آن به عهده مجتهد دینی و حاکم شرع است.





جزء نوزدهم:

تدبّر در آیه ۱

سوره مبارکه فرقان



# تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۱)

همیشه سودمند و با برکت است آنکه فرقان را [که قرآن جداکننده حق از باطل است] به تدریج بر بنده‌اش نازل کرد، تا برای جهانیان بیم‌دهنده باشد.

اولین نکته این سوره مبارکه در آیه اول آن بیان می‌شود. نزول تدریجی قرآن برای همه عالمیان انذاردهنده است: «نَزَلَ الْفُرْقَانَ عَلَيَّ عَبْدِي لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»<sup>۱</sup>. خداوند سبحان در سراسر آیات شریفه سوره فرقان که تفصیل همین آیه ابتدایی است، یک مطلب را به بندگان خود متذکر می‌شود که این پیام الهی و نزول این آیات شریفه همواره دوام دارد؛ در واقع همانگونه که پس از عهد پیامبر (ص) نزول دفعی قرآن حقیقتی دارد که فراتاریخی است و در هر شب قدر بر قلب امام دوام دارد، نزول تدریجی قرآن بر امت پیامبر (ص) در طول سال هم حقیقتی دارد که مداوم است.

در بعضی از آیات کلام الله مجید اشاره به نزول دفعی قرآن شده است، از جمله آیات سوره قدر، آیات ابتدایی سوره دخان و... از نظر بسیاری از بزرگان یکی از معانی قرآن همین حقیقت جمعی و کلی آیات کتاب الهی است که به صورت دفعی نازل می‌شود؛ اما در آیات ابتدایی سوره

۱. سوره فرقان: آیه ۱

فرقان در باره نزول قرآن از فعل نَزَّلَ از مصدر تنزیل به معنای نزول تدریجی استفاده شده است. اسم فرقان برای این کتاب الهی نیز به تفریق کتاب و نزول سوره سوره آن اشاره دارد و در مقابل این تعبیر، نام قرآن است که به این کتاب از حیث جمع همه آیات و سوره اطلاق می‌شود.

در سوره مبارکه اسراء هر دو نزول دفعی و تدریجی بیان شده است؛ ابتدا اشاره می‌کند که «و بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا»<sup>۱</sup> که در اینجا اشاره به نزول دفعی قرآن دارد و بلافاصله در آیه بعد می‌فرماید: «وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَلْنَاهُ تَنْزِيلًا»<sup>۲</sup>. در این آیه نیز اشاره به تنزیل یا همان نزول تدریجی دارد که فرقان نام می‌گیرد و این نام‌گذاری به قرینه فعل «فَرَقْنَاهُ» ایجاد شده است. بعلاوه در این آیه غایت نزول تدریجی را هم اشاره می‌کند و می‌فرماید: «فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ

۱. سوره اسراء: آیه ۱۰۵

۲. سوره اسراء: آیه ۱۰۵

عَلَىٰ مُكْتَبٍ<sup>۱</sup> یعنی قرآن را تفریقی و جدا جدا و تفصیلی نازل کردیم تا با تائنی و مکث برای مردم بخوانی.

مرحوم علامه (رض) درباره نزول آیات الهی می‌فرماید نزول آیات قرآنی به تدریج و بند بند و سوره سوره و آیه آیه، به خاطر تمامیت یافتن استعداد مردم در تلقی معارف اصلی، اعتقادی و احکام فرعی و عملی آن است و به مقتضای مصالحی است که برای بشر در نظر بوده و آن این است که علم قرآن با عمل به آن مقارن باشد و طبع بشر از گرفتن معارف و احکام آن زده نشود. بدین وسیله معارف را یکی پس از دیگری درک نماید تا به سرنوشت تورات دچار نشود که به خاطر اینکه یکباره نازل شد، یهود از تلقی آن سر باز زد و تا خدا کوه را بر سرشان معلق نکرد حاضر به قبول آن نشدند.<sup>۲</sup>

پیشنهاد نزول دفعی در قرآن کریم از طرف کفار مطرح شده؛ اما مصلحت مردم بر نزول تدریجی بوده است؛

۱. سوره اسراء: آیه ۱۰۶

۲. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۱۷

گرچه نزول دفعی آن بر قلب پیامبر (ص) در شب قدر محقق شده است.<sup>۱</sup> خدای سبحان در این سوره مبارکه فرموده است: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً»<sup>۲</sup> (کافران جاهل به اعتراض گفتند که چرا این قرآن (اگر از جانب خداست) یکجا برای رسول نازل نشد؟ ما آن را این چنین فرستادیم تا (تدریجاً) تو را به آیات آن دل آرام کنیم و اطمینان قلب دهیم و (بدین سبب) آیات آن را بر تو مرتب به ترتیبی روشن و به آهستگی برخواندیم». تعلیم صرف با تثبیت معارف در قلب و تبدیل شدن به ایمانی که ملازم عمل باشد متفاوت است و قرآن چنین روشی تعلیمی دارد. مرحوم علامه می‌فرماید: بهترین راه برای تعلیم و کامل‌ترین طریق و راه تربیت این است که مطلب را به تدریج بیان نموده و هر قسمت آن را به حادّته‌ای اختصاص دهد تا احتیاجات گوناگونی به آن بیان دارد و آنچه از معارف اعتقادی و اخلاقی و عملی که مرتبط با آن حادثه

۱. همان.

۲. سوره فرقان: آیه ۳۲

می‌شود بیان نماید و نیز متعلّقات آن معارف از قبیل اسباب عبرت‌گیری و پندگیری از سرگذشت‌های گذشتگان و سرانجام کسانی را که به غیر آن دستور عمل کردند و سرنوشت طاغیان و مشرکینی را که از عمل به آن معارف سرپیچی نمودند بیان نماید.<sup>۱</sup>

نزول تدریجی قرآن همانند کارگاه عملی و آموزش در میدان است؛ مانند آموزش عملی و بالینی طبابت طیب به شاگرد خود! پس تدبّر به سبک تطبیق آیات بر لحظه لحظه زندگی فردی و اجتماعی، روش تنزیلی قرآن است و اینگونه قرآن تبدیل به فرقان و قوه تمیز حق و باطل می‌شود. لذاست که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا».<sup>۲</sup> این بدان جهت است که توحید قرآنی، توحید در متن حیات فردی و اجتماعی است نه توحید در صرف اعمال عبادی ظاهری که تسری به حیات انسان نکرده است و انسان نمی‌تواند لحظه به لحظه با آن زندگی

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۲۰۸.

۲. سوره انفال: آیه ۲۹.

کند. لذا یکی از وظایف مربی در تشکیلات این است که اولاً نگاه قرآنی را در وجود خود تثبیت کند و ثانیاً از معارف آن به همین نحو تدریجی در تحلیل حیات فردی و اجتماعی متربیان و کلیت تشکیلات استفاده و بیان کند.

توجه به تفریق قرآن و تنزیل آن، صرفاً نگاه تاریخی به شأن نزول آیات در زمان پیامبر<sup>(ص)</sup> نیست، بلکه به معنای تعمیم و توسعه مصادیق شان نزول و شرایط و تطبیق با زمانه و مصادق‌یابی آیات در حیات امروز است. این نکته آن گمشده اصلی جامعه اسلامی در نسبت با قرآن است که وظیفه احیا و گفتمان‌سازی آن برعهده تشکیلات ایمانی و قرآنی است. چنانچه نزول دفعی قرآن در شب قدر باید بعد از پیامبر<sup>(ص)</sup> بر قلب امام ادامه یابد پس نزول تدریجی و تنزیل قرآن نیز باید برای امت اسلامی امتداد یابد تا امت بتواند به ظرفیت تأویل قرآن توسط امام در زمان ظهور برسد و لیلۃ القدر را درک نماید. اگر این نوع تدبیر در قرآن نباشد به جایی خواهیم رسید که فرمود: «وَقَالَ الرَّسُولُ

يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا<sup>۱</sup>. یعنی در آن  
روز رسول الله به خدا عرض می‌کند: بارالها تو آگاهی که  
امت من این قرآن را به کلی متروک و رها کردند!







جزء بیستم:

تدبّر در آیه ۲ و ۳

سوره مبارکه عنکبوت

أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا  
يُفْتَنُونَ (۲) وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ  
اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (۳)

آیا مردم گمان کرده‌اند، همین که بگویند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و آنان [به وسیله جان، مال، اولاد و حوادث] مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ (۲) در حالی که یقیناً کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمایش کرده‌ایم [پس اینان هم بی‌تردید آزمایش می‌شوند]، و بی‌تردید خدا کسانی را که [در ادعای ایمان] راست گفته‌اند می‌شناسد، و قطعاً دروغگویان را نیز می‌شناسد. (۳)

سوره عنکبوت به بیان ابتلای مدعیان ایمان به فتنه‌ها برای تمییز ایمان حقیقی از نفاق می‌پردازد. غرض سوره به طوری که از ابتدا، انتها و سیاق جاری در سراسر آن استفاده می‌شود، این است که منظور خدای تعالی از ایمان مردم، تنها این نیست که به زبان بگویند ایمان آوردیم، بلکه غرض خداوند متعال حقیقت ایمان است که تندباد فتنه‌ها آن را تکان نمی‌دهد و دگرگونی حوادث، دگرگونش نمی‌سازد؛ ایمانی که هر چه فتنه‌ها بیشتر شود و فشارها سنگین‌تر شوند پا بر جا و ریشه‌دارتر می‌گردد.<sup>۱</sup>

خدای متعال در آیات ابتدایی این سوره مبارکه می‌فرماید:

«أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»<sup>۲</sup> یعنی آیا مردم می‌پندارند صرف اینکه ادعای ایمان کردند کار تمام است و مؤمن شده‌اند؟ خیر! بلکه ایمان آن‌ها باید در ابتلاها و فتنه‌ها خود را نشان دهد

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۰۰

۲. سوره عنکبوت: آیه ۲ و ۳

و به همین جهت خداوند آن‌ها را در بوته ابتلاء و آزمایش قرار می‌دهد تا مؤمن حقیقی از مدعی ایمان بازشناخته شود. سپس در ادامه سوره با ذکر نمونه‌هایی از ابتلای اقوام گذشته می‌فرماید عده‌ای از مردم هستند که می‌گویند ایمان آوردیم اما وقتی در مسیر الهی سختی می‌بینند، فتنه‌ها و ابتلانات الهی را که برای صبر و تقویت ایمان آن‌ها قرار داده شده، عذاب الهی می‌دانند و با نزول این فتنه‌ها بر مؤمنین از ایشان جدا می‌شوند و در ایمان خود تردید می‌کنند؛ اما وقتی مؤمنین حقیقی صبر می‌کنند و نصرت الهی شامل آن‌ها می‌شود، دوباره خود را به مؤمنین نزدیک می‌کنند و نفاق را از سر می‌گیرند؛ خداوند در این باره می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup> (و بعضی مردم (از راه نفاق) می‌گویند: ما به خدا ایمان آوردیم، و چون رنج و آزاری در راه خدا ببینند فتنه و عذاب خلق را با عذاب خدا برابر شمرند (یعنی

همان قدر که ترس عذاب خدا آنها را از کفر به ایمان می‌خواند ترس عذاب مردم هم از ایمان به کفر می‌کشد) و هر گاه ظفر و نصرتی از جانب خدایت (به مؤمنان) رسید (آن منافقان) گویند: ما هم با شما (و هم آیین شما) بودیم. آیا خدا بر آنچه در دل‌های خلائق است داناتر نیست؟

ابتلاء، هم ناظر به افراد است و هم ناظر به جمع‌ها و تشکّل‌ها و امت‌ها. یک نمونه ابتلای تشکیلاتی، ماجرای گروهی از بنی اسرائیل است که پس از موسی<sup>(ع)</sup> به پیامبر خود گفتند تا از خداوند بخواهد برای آن‌ها حاکمی تعیین کند تا یک سپاه به راه انداخته و علیه پادشاه ظالم زمان خود یعنی جالوت قیام کنند. پیامبر آن قوم گفت شما اهل حرف هستید نه اهل عمل و جهاد! آن‌ها گفتند: «وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ آبْنَانِنَا»<sup>۱</sup> چرا جهاد فی سبیل الله نکنیم در حالیکه جالوت ما را از خانه و کاشانه خود بیرون کرده است و به ما ظلم می‌کند؟! وقتی جنگ آغاز شد مشخص شد که کلام آن پیامبر حقیقت

۱. سوره بقره: آیه ۲۴۶

داشت! زیرا به جز گروهی اندک، بقیه سپاهیان روی گردان شدند: «فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ»<sup>۱</sup>

وقتی خداوند طالوت را بعنوان فرمانده ایشان تعیین کرد، عده‌ای گفتند چرا او حاکم باشد؟ ما از او بهتر هستیم و توان مالی بیشتری داریم: «قَالُوا أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ»<sup>۲</sup> و به این ترتیب عده‌ای از آنان از جهاد سر باز زدند.

یک نمونه دیگر ابتلای آن در مسیر جهاد این بود که هنگام مواجهه با یک رود پر آب، با وجود تشنگی فراوان، تنها یک مشت آب بنوشند: «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ»<sup>۳</sup> پس نهایتاً عده قلیلی از آنان که مؤمن واقعی بودند تا آخر معرکه ایستادگی کردند و از خداوند طلب صبر و

۱. سوره بقره: آیه ۲۴۶

۲. سوره بقره: آیه ۲۴۷

۳. سوره بقره: آیه ۲۴۹

ثبات قدم کردند. حالا این گروه اندک که چندین مرحله از ابتلاء را پشت سر گذاشتند، نصرت الهی شامل حال آن‌ها شد و داوود<sup>(ع)</sup> که یکی از این مؤمنین بود، سنگی پرتاب نمود و به پیشانی جالوت خورد و او را کشت و با کشته شدن جالوت، سپاه او نیز فرار کردند و شکست خوردند: «فَهَزَمُوهُمْ بِأَذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ»<sup>۱</sup>.

وقتی تشکیلات ایمانی مؤمنین شکل گرفت و همگی ادعای ولایت و همبستگی ایمانی کردند، ابتلائات و فتنه‌ها شروع می‌شود؛ مانند ابتلاء به پذیرش رهبری، ابتلاء به عوامل تفرقه افکن و... نمونه این ابتلائات و فتنه‌ها، بعد از تشکیل جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی (رض) مشهود است. ابتلای به نفاق داخلی، تجزیه طلبی‌های قومی، دشمن خارجی و جنگ تحمیلی ۸ ساله و... باید بدانیم که وجود این فتنه‌ها برای تشکیلات و جامعه ایمانی یک سنت الهی است برای تمحیص و تمییز مؤمنین از غیر مؤمنین و تثبیت ایمان، صبر و جهاد مؤمنین! همین

۱. سوره بقره: آیه ۲۵۱



ابتلائات در سطح کوچک‌تر در تشکیلات ایمانی کوچک‌تر نیز وجود دارد. به محض ادعای ایمان و شکل دادن به روابط ایمانی، ابتلاء به فتنه‌ها آغاز می‌شود؛ مثلاً شیطان با وسوسه افراد تفرقه ایجاد می‌کند، مشکلات عدیده از جمله مشکلات مالی دائماً بر سر راه مؤمنین ایجاد می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید خداوند بر کسانی که از این فتنه‌ها سربلند بیرون بیایند و صبر داشته، هجرت و جهاد کنند بسیار آمرزنده و مهربان است: «ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۱</sup>.

آنچه اهمیت دارد استفاده تشکیلات ایمانی از این موانع و فتنه‌ها برای تقویت ایمان و تثبیت و قوام پیوندهای ایمانی است تا خود را برای حرکت به سمت مراحل بالاتر و آماده شدن برای جهاد مهیا کند؛ لذا در آیه پایانی سوره عنکبوت می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ

۱. سوره نحل: آیه ۱۱۰

لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ<sup>۱</sup>؛ اگر مؤمنین با صبر خود به مقام  
مجاهدت رسیدند خداوند به آنها بشارت می‌دهد که راه  
را به ایشان نشان دهد.

---

۱. سوره عنکبوت: آیه ۶۹







«تدبیر تشکیلاتی» سلسله‌ای از مباحث روشی و محتوایی برای انس با قرآن کریم ناظر به مجموعه‌های فرهنگی و اجتماعی در جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی است. دفتر اول، تحت عنوان «رفیق روزهای بندگی» شامل گزیده‌ای از مباحث آداب انس با قرآن کریم استاد عابدینی است. دفتر دوم، تحت عنوان «روش تدبیر تشکیلاتی» شامل گزیده‌ای از قواعد روشی تدبیر در آیات قرآن با رویکرد اجتماعی و تشکیلاتی است.

دفتر سوم، تحت عنوان «تدبیر در عهد بندگی» شامل تدبیر تشکیلاتی در آیات برگزیده سوره جزء قرآن کریم بر اساس تفسیر المیزان علامه طباطبایی (رضوان الله علیه) در سه مجلد است. در این دفتر تلاش شده است. دلالت‌های تشکیلاتی آیات منتخب از هر جزء قرآن کریم با رویکرد تدبیری و تفسیری و با محوریت تفسیر المیزان برای تشکیلات فرهنگی ارائه گردد.

